

حرف «ص»

ص

صاحب دیوان الممالک :

در سنه ۶۹۶ بحکم غازان جمال الدین دستجردانی صاحب دیوان الممالک [= وزیر] کشته شد و صدر الدین خالدي بجای او منصوب شد (الحوادث الجامعة ۴۹۲). در سنه ۶۹۷ بحکم غازان کشته شد (ایضاً ۴۹۵)، دیگر نمیگوید بجای او که منصوب شد. ولی از خارج معلوم است که پس از قتل صدر الدین خالدي غازان منصب وزارت و صاحب دیوانی را (که هر دو یکی است در اصطلاح مورخین آنوقت) در سنه ۶۹۹ (وصاف ۳۴۷) یا سنه ۶۹۷ [و هو الاصح بدون شك] رجوع شود به وریقات ۱۲ گانه «رشید الدین»^(۱) [برشید الدین فضل الله معروف مفوض نمود بشراکت با سعد الدین ساوجی .

صاحب دیوان :

غیر دو صاحب جوینی شمس الدین و علاء الدین : یکی «فخر الدین ابوسعید - المبارک بن المخرمی صاحب دیوان (حوادث الجامعة ۱۶۷ و ۱۷۸) که در سنه ۶۴۰ که محل گفتگوی ماست و سال جلوس مستعصم است صاحب دیوان بوده و علی العجالة نمیدانم کی باین منصب نایل شده بود .

و دیگر صاحب دیوان فخر الدین ابوطالب احمد بن الدامغانی که گویا در سنه ۶۴۳ در عهد مستعصم بدین منصب نایل آمد (حوادث ۲۰۲). «گویا» میگویم زیرا که حوادث الجامعة صریح نمیگوید که در این سال وی بدین وظیفه نائل آمد، بل همین قدر گوید که وی در این سال «بعوض فخر الدین ابی سعد مبارک بن مخرمی» بمنصب صدر دیوان زمام نایل آمد، ولی چون سابق مکرر گفته بود که فخر الدین ابوسعید مذکور صاحب

۱- نگاه کنید به ص ۱۱۰ از همین جلد یادداشت‌های قزوینی زیر عنوان «رشید الدین» (ا.ا).

دیوان بوده است پس معلوم میشود ظاهراً بل قطعاً که صدر دیوان زمام با صاحب دیوان یکی بوده و این دو اصطلاح مترادف بوده‌اند بدون شبهه؛ و قرینه دیگر که این دو اصطلاح یکی‌اند عنوان موضع حاضر از حوادث الجامعة یعنی ۲۰۲ ذکر ترتیب صاحب‌الدیوان است؛ و قرینه دیگر از سال بعد بیعد در سنه ۶۴۴ (ص ۲۱۷ و ۲۲۵ و غیره و غیره) از این فخرالدین احمد صریحاً و واضحاً به «صاحب‌الدیوان» تعبیر میکند.

باری اصلاً و ابداً جای شبهه نیست که صدر دیوان زمام با صاحب دیوان در دوره اواخر خلفاء عباسی یکی بوده است و این دو منصب عیناً یکی بوده‌اند، ولی حرف در اینست که مراد از صاحب دیوان یا صدر دیوان زمام چه بوده است، یعنی این دو منصب یا عالی‌الاصح این منصب چه منصبی و چه شغلی و وظیفه بوده و عبارت از چه بوده است؟

صاحب قران:

وکل شیء ینصرم	تم الحدیث و ختم
ذی الهمم الموقفه	الا زمان صدقه
بجوده السکاب	یا منجیل السحاب
والبذل بالموجود	یا ذا العلاء الجود
و صاحب القران	و ملک الزمان

(الصادح والباغم طبع مصر ۱۱۸)

الصَّبوی:

«فی طرفها الصبوی» (شدالازار^a 51)،

«الجبال الصبویه» (ایضاً^b ۱۵۵ در ترجمه حال بابا کوهی).

صدا:

صدا در اصل معنی عربی آن بمعنی عکس الصوت است که در کوه و نحو آن حاصل

میشود که بفرانسه *écho* گویند :

نالۀ سعدی برسد گر بکوه کوه بنالد بـ زبان صدا
(سعدی)

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یاد کاری که در این گنبد دوار بماند
(حافظ ۱۷۳)

صعابین (= صابون) :

فارسنامه ناصری ۱ : ۸۲ .

صغاریان :

[۲۵۳] [ابتدای ظهور امر یعقوب بن الیث (ابن الاثیر)

[یا ۲۵۲۱ کما یتنبط من خل]

وفات او ۱۴ شوال ۲۶۵ (خل) (۱)

۲۶۵ جلوس (روز و ماهش را جانی ندیدم) عمرو بن الیث

اسیر شدن او بدست اسمعیل بن احمد سامانی

نیمه ۱۶ سنه ۲۸۷ (خل) و ختام سلطنت او

۱۰ ربیع الآخر ۲۸۹ (خل) وفات یا قتل او

صفویه :

وفات	جلوس	
۹۳۰	۹۰۶	شاه اسمعیل اول
۹۸۴ (۱۵ صفر)	۹۳۰	شاه طهماسب اول
۹۸۵	۹۸۴ (۲۷ ج ۱)	شاه اسمعیل ثانی

۱ - ۲ : ۴۸۳، چه گوید مدت سلطنت ۱۴ سال و چند ماه بود و وفات او نیز واضح است که در ۲۶۵ بوده در شوال .

وفات	جلوس	
۹۹۶ (کناره معرفت نه اینگه مرد)	۹۸۵	شاه محمد
۱۰۳۸	۹۹۶	شاه عباس کبیر
۱۰۵۲	۱۰۳۸	شاه صفی
۱۰۷۸	۱۰۵۲	شاه عباس ثانی
۱۱۰۶ (متنظم لاصری) ۱۱۰۵ قول	۱۰۷۸	شاه سلیمان
۱۱۴۰	۱۱۰۶	شاه سلطان حسین
۱۱۴۹	۱۱۳۵	شاه طهماسب ثانی
(بنادر منتقل شد در سنه ۱۱۴۸)	۱۱۴۴	شاه عباس ثالث

صوفی:

- تحقیق خوبی در معنی این لفظ ، بستان السیاحه در باب صاد (ص ۳۳۶^(۱) بیعد) ،
- در مقدمه نفحات الانس ص ۷ بیعد نقلاً از عوارف المعارف ،
- در دائرة المعارف اسلام ج ۳ ص در لغت تصوف بقلم ماسینیون ،
- و شرح خوبی از این طریقه از غزالی در المنقذ من الضلال تمام آن و مخصوصاً از ابتداء آن الی ص ۸ و سپس از ص ۲۸ بیعد الی ۳۴ و تا آخر کتاب ،
- و رساله قشیری ص ۱۲۶ بیعد ،
- و کشف الظنون در باب تاء در عنوان " تصوف " ج ۱ ص ۲۸۹ ،
- و ادبیات ایران براون ج ۱ ص ۴۱۶ بیعد ،
- و طرائق الحقائق ج ۱ ص ۵۴ بیعد ،
- و مقدمه ابن خلدون ص ۲۷۸ ،
- و کشف المحجوب چاپ هند ص ۲۲ بیعد .

۱- از همه ماخذ دیگر بهتر همین جااست در همین ص نقلاً از میونسید شریف در شرح مطالع فاغتمه .

صیغ مشکلة لغوی و صرفی :

مَلَّك : بمعنی فرشته بر وزن مَفَّل است نه فعل كما يتوهمه الجاهل من اول الامر ،
چه آن از لَأَك است یا اَلَك نه از مَلِك (رضی صرف ۷۶^b) چنانکه آن اعرابی نیز
همین توهم را کرده بود و هاز مَلِك الموت در شعر خود (ضحی الاسلام ص)
دو سه مرتبه به مَالِك تعبیر نموده است .

اشیاء : بر وزن فَعَلَاء بوده یعنی شیءاء ثم قلب الهمزة الاولى اول الكلمة فصاروزنه
لفعلاء است نه افعال و بهمین جهت است که غیر منصرف است و الا اگر مثل اسماء در جمع
اسم میبود که منصرف میبود كما فی الایة ان هی الا اسماء سمیتوها .
و امثلة قلب یعنی نقل مکان بعضی حروف از جای خود بجای دیگر فراوان
است مثل :

– عَقَابٌ بِعَتَقَاةٍ ،

– اَیْنُقٌ بر وزن اَعْفُلٌ در جمع ناقة و القیاس اَنُوقٌ ،

– قِیْسٌ بر وزن قَلِیع (منتهی الارب) در جمع قوس و القیاس قَوْوُسٌ (رجوع

حتماً بمنتهی الارب) ،

– آبار در جمع بئر و القیاس آبَارٌ ،

– جَاءٌ در اسم فاعل ج یء و القیاس جَائِیٌ مثل شائع من ش ی ع ، (ملخص

من اللسان فی ش یء) ،

– و من هذا القبیل آدُر جمع دار و القیاس اَدُّور (ظ) ، او اَدیر ووزنه اَعْفَلٌ

– و كذلك الجاه وزنه عَفْلٌ او عَفْلٌ لانه من الوجه ،

– و كذلك الحادی فی حادی عشر وزنه عالف لان اصله الواحد (لسان فی ح د و) .

...والصین :

این کلمه «والصین» را همین روزها در فرمانی یا دیباچه کتابی در جمله نعوت و القاب یکی از اکابر یا ملوک وزراء شرقی ایران از خوارزمشاهیان یا سلاجقه یا غزنویه دیدم و آنوقت اعتنا نکردم و امروز آنرا بعنوان «اکفی الکفاة بالشرق والصین» در مقدمه ترجمه فتوح ابن اعثم در ضمن القاب و نعوت ممدوح یعنی مخدوم مترجم می یابم که از جمله القاب و نعوت دیگر او «افتخار اکابر خوارزم و خراسان» است و ظن قوی هست بنابراین که گویا وی از وزرای خوارزمشاهیه (یا تکش متوفی در ۵۹۶ یا پسرش علاءالدین خوارزمشاهیه که در همان سال ۵۹۶ جلوس نموده، چه تاریخ این دیباچه که مخدوم مذکور ب مترجم تکلیف ترجمه این کتاب را نموده صریحاً سنه ۵۹۶ است) بوده است، در شعری و غیره تحقیق شود که آیا کسی ب لقب مؤید الملک قوام الدین از وزرای یکی از دو پادشاه مزبور بوده است؟ و اگر پیدا شد باین وریشه الحاق شود ان شاء الله.

حروف «ط» و «ظ»

((ط))

طاهریان :

طاهر بن الحسين بن مصعب ذوالیمنین
سال تولیت مأمون اورا برخراسان

شوال ۲۰۵

وفات او جمادی الآخره

۲۰۷

طلحة بن طاهر

۲۰۷

جلوس او

۲۱۳

وفات او

عبدالله بن طاهر

[۲۱۴

ولایت او (ابن الاثیر ۱۶۹ ج ۶)

۲۳۰

وفات او (ابن الاثیر سنه ۲۲۹)

طاهر بن عبدالله

۲۳۰

ولایت او

۲۴۸

وفات او

محمد بن طاهر

۲۴۸

ولایت او

۲۵۹

گرفتن یعقوب لیث اورا

طبقات الحفّاظ و تذکرۃ الحفّاظ :

رجوع شود بہلمش معجم المطبوعات ص ۹۱۱ و ص ۱۰۸۲ و پیشت ذبول

طبقات الحفّاظ .

الطرز:

و مما يستدرك عليه الطرز بيت الى الطول فارسی معرب و قيل هو البيت الصیفی
قال الازهری اراه معرباً واصله ترز (تاج العروس فی طرز).

از تعریفی که اول برای این لغت میکند شاید بتوان حدس زد که آن معرب
يك جزء از کلمه فارسی باشد که با لغت «دراز» شروع میشده^(۱).

طغاتیهور:

که اندکی بعد از فوت ابوسعید بن اولجایتو (۱۳ ع ۲ سنه ۷۳۶) بعضی امرا
اورا حدود سنه ۷۳۷ بسطنت خراسان برداشتند و در ۱۶ ذی القعدة (بقول حبیب السیر)
یا ۱۶ ذی الحججه (بقول تاریخ راقم) سنه ۷۵۴ یا در شهر سنه ۷۵۳ بقول حبیب السیر
و جهان آرا بدست یحیی کرابی سربرداری کشته شد از اولاد جوجی قسار بن یسوکای
بهادر است بقول حبیب السیر ج ۱ ص ۱۲۸، و بقول جهان آرا ص ۴۱۵ از اولاد
جوجی بن چنگیز خان است و منجم باشی ج ۳ ص ۱۲ نیز گویا این قول اخیر را
(و گویا نقلاً از همین جهان آرا بدون تسمیه او) اختیار کرده حیث بقول: «جوجی
احفادندن»، ولی چون نه مانند جهان آرا کلمه «بن چنگیز خان» و نه مانند حبیب السیر
کلمه «قسار بن یسوکا بهادر» را بر جوجی نیفزوده لهذا این مبهمیت عبارت او را
محتمل الوجوهین کرده است گرچه اطلاق «جوجی» منصرف بجوجی بن چنگیز خان است
بقاعده اطلاق مطلق منصرف بفرد کامل آنست؛ و آقای اقبال در تاریخ خودشان ص ۳۵۴
صریحاً قول صاحب حبیب السیر (یا ماخذ نامعلوم او را) اختیار کرده اند حیث بقول
«از نیره زادگان یکی از برادران چنگیز خان بود».

باری طغاتیهور مذکور همچنان بسطنت ملوک الطوائفی خراسان و ماوالاها

۱- این یادداشت بخط آقای عباس اقبال استاد دانشگاه است. (۱.۱).

باقی بود تا ۱۶ ذی القعدة (دولت‌شاه ۲۳۷) یا ۱۶ ذی الحجة (تاریخ راقم ۲۲) سنه ۷۵۴،
یا در شهر سنه ۷۵۳ (بقول حبیب السیر و جهان آرا) بدست یحیی کرابی از سلسله
سربداریه کشته شد رجوع شود بحبیب السیر ۱ : ۳ : ۱۲۸ و بعدها .

- جهان آرا ۴۱۵ ،

- تاریخ منجم باشی ۱۲:۳ ،

- و تاریخ آقای اقبال ۳۵۴ ،

- و روضة الصفا ج ۵ ص ۱۸۰ ببعد ،

- و مختصر تاریخ الخلفاء منسوب بابن الساعی ص ۱۳۶ .

نسب نامه اورا جز در حبیب السیر و جهان آرا عجاله در هیچ مأخذ دیگر نیافتم
و شاید در معز الانساب یا در ذیل مؤلف نامعلوم بر جامع التواریخ وقتی بدست بیاید
و معلوم شود که کدام يك از حبیب السیر و جهان آرا نزدیکتر بواقع است، ولی بگمان
خودم قول حبیب السیر ارجح و ابعد از خلط و اشتباه است؛ چه تصریح میکنند به کلمه
جوجی قسار بن ییسو کا بهادر یعنی به «جوجی» غیر معروفتر، در صورتیکه قول جهان آرا
که گوید «جوجی بن چنگیز خان» محتمل است با احتمال قوی (چون این جوجی معروفتر
بل فقط معروف است مابین عامه مورخین و غیر مورخین) که از کلمه «جوجی» منشأ خود گول
خورده و تصور کرده که مقصود جوجی بن چنگیز خان است و کلمه «بن چنگیز خان» را از
خود بر آن افزوده باشد .

الطلاق بید من اخذ بالساق :

- مکاسب ۲ : ۲ و ۳ ،

- شرح کبیر ۲ : ۱۳۶ .

طویلة:

معنى شبيه بهمين معنى امروزه (بهجة الاسرار ۱۰۱).

طيف الخيال في معارضة العلم والمال:

تأليف مولانا محمد مؤمن شيرازى در حدود سنه ۱۱۱۶ (فارستامه ناصرى ۲: ۲۷

و ۱۴۱ و ۱۶۳ و ۱۷۷).

((ظ))

ظَلَّ اللهُ:

را در السلطان ظل الله في الارض ديدم در تان^(۱) 38 . 4 . 17 به reflet de
 Dieu sur la Terre ترجمه کرده بود که بسيار ترجمه خوبی است و همين قطعاً
 صحيح است نه Ombre de Dieu، که ماها يعنى غير فرانسويها قطعاً اينطور ترجمه
 ميکرديم اگر از ما هي پرسيدند .

حرف «ع»

حرف ((ع))

العارف :

صاحب نظری که الله تعالی او را بینا گرداند بذات و صفات و اسماء و افعال خود و معرفت او از دیده بود چنانکه گفته اند: عارف از دیده گوید و عاقل از شنیده ؛

شعر

عارفان دیده اند و میگویند عاقلان از شنیده میجویند

(اصطلاحات شاه نعمه الله ص ۳۱۷ ح)

رجوع نیز بمقدمه تفحات الانس ص ۵ - ۷ که شرحی در تعریف معرفت و

عارف دارد .

برون درج ۱ ص ۲۴ از تاریخ ادبیات ایران عرفان را به *gnose* یا *gnosticisme*

و عارف را به *gnostique* ترجمه کرده که درست و آنگب ترجمه یکدیگرند این دو

کلمه عربی و اروپائی ، چه *gnose* در یونانی بمعنی « معرفت » و « عرفان » است که فعل

Connaitre فرانسه و *know* انگلیسی از آن مشتق اند مستقیماً یا علی الاظهر

بتوسط لاتین .

«المعرض عن متاع الدنيا وطيباتها يخص باسم الزاهد»^(۱)

عامری ، ابوالحسن محمد بن یوسف - :

38 . 12 . 30 بمناسبت سؤال آقای <مجتبی> مینوی از من از شرح حال او .

۱ - فقط «وريقة ۱» از یادداشت مربوط به «العارف» وجود داشت و آنهم بهمین جا

ختم شده است . (۱.۱)

یادداشتهای فروبی ، ج ۴ - ۴۵

اولاً رجوع شود بفرست مقابسات ص ۳۹۳ .

ثانیاً بخود مقابسات ص ۲۰۲ ح که در آنجا طابع کتاب سندوبی شرح حال مختصری از او بدست میدهد و میگوید که در سنه ۳۸۱ وفات یافته است ولی نمیگوید از روی چه مأخذی این مطلب را نقل کرده است . از ص ۳۰۱ صریحاً بتصریح ابو حیان توحیدی برمیآید که وی یعنی توحیدی با او معاصر بوده و از او مطالبی نقل میکنند . از ص ۳۰۷ برمیآید که عامری در سنه ۳۶۴ ببغداد آمده بوده است .

ثالثاً در ابن ابی اصیبعه ۲: ۲۰ از جمله مؤلفات ابن سینا این کتاب را میشمرد : «اجوبة لسؤالات سألها ابوالحسن العامری و هی اربع عشرة مسألة» که از اینجا واضح میشود که با ابن سینا نیز معاصر بوده است (۱) .

رابعاً در معجم الادبا در شرح حال ابوالفتح بن العمید ج ۵ ص ۳۶۰ و ۳۶۱ ، که معلوم میشود در اوقاتی که ابوالفتح بن العمید مذکور در بغداد بوده است او نیز در آنجا بوده است ، و نیز ج ۲ ص ۸۹ س ۵ و ۱۴ بکلی استطرادی نقلاً از توحیدی از کتاب الامتناع .

ایضاً در ج ۳ ص ۱۲۴-۱۲۵ در شرح حال ابوسعید سیرافی شرح مختصری از مناظره سیرافی را با او دارد که از آنجا نیز صریحاً واضح میشود که وی در سنه ۳۶۴ در بغداد بوده است و در این موضع یاقوت تصریح میکند که او نیشابوری بوده است : «ابوالحسن العامری الفيلسوف النيسابوري» .

ایضاً در ج ۱ ص ۴۱۱-۴۱۲ در شرح حال احمد بن مهران نامی از اهل نیشابور که در ۲۷ شوال سنه ۳۸۱ وفات یافته و در همان روز ابوالحسن عامری نیز وفات یافته بوده؛ و باین مناسبت از حاکم صاحب تاریخ نیشابور تاریخ وفات او را و حکایت اینکه کسی ابن مهران مذکور را پس از مردن او بخواب دید و او گفت خداوند ابوالحسن

۱- ولی قطعاً این حرف ابن ابی اصیبعه باطل و واهی است چه تولد ابن سینا با قدم اقوال در ۳۷۰ بوده و وفات عامری در سنه ۳۸۱- پس ابوعلی در وقت وفات عامری یازده ساله بوده ، پس کی این سؤالات را از او کرده !؟

عامری را در مقابل من بر پا داشت و گفت هذا فداؤك من النار <نقل میکند>.

باری الحمد لله بالاخره پس از دو ساعت تفتیش دزد سی <حسن سندوبی متقلب که همیشه مآخذ خود را با کمال اهتمام مخفی میکند و وی تاریخ وفات عامری صاحب ترجمه را در حواشی مقابسات ص ۲۰۲ در سنه ۳۸۱ ذکر کرده پیدا کردم که از روی معجم الادب است که — دیگر روز و ماه آنرا نقل نکرده بوده است، فحمد الله ثم حمدا له.

خامساً در تجارب الامم مسکویه ج ۶ ص ۲۷۷ که چند سطر مفیدی راجع باو دارد که او را نزد ابوالفضل بن العمید دیده بوده است و از خراسان آمده بوده و بغداد رفته بوده و نزد ابوالفضل بن العمید مذکور مدتی بعضی کتب را مذاکره کرده بوده است.

سادساً حواشی تنمة صوان الحکمة طبع لاهور ص ۱۸۶.

سابعاً مسکویه در «جاودان خرد» فصل مشبعی از ابن عامری روایت میکند (نسخه اکسفورد) [نقلاً از مکتوب آقای مینوی وارده در ۳۰ دسامبر ۱۹۳۸].

ثامناً مقدمة كتاب الامد على الابداء در منتخب صوان الحکمة نسخه ب م مسطور است و در آنجا عامری اشاره بمؤلفات خود و اینکه بعضی کتب بفارسی برای ملوک و امرا نوشته بوده میکند (رجوع بسند سادساً و سابعاً).

رسالة از او ولی باسم مصحف ابوالخیر امری که رساله مذکوره در باب یونان دستور و خسرو و نوشیروان است که فردوسی نیز این حکایت را بنظم در آورده (مجتبی مینوی) [و غزالی نیز در نصيحة الملوك باین حکایت اشاره میکند] در مجموعه روایات داراب هر مزدیار مطبوع در بمبئی در دو جلد موجود است (رجوع بسند سابعاً).

تاسماً رجوع بملل و نحل شهرستانی ص ۳۴۸ که او را فقط باسم «ابی الحسن العامری» جزو المتأخرین من فلاسفة الاسلام می‌شمرد بدون يك کلمه اضافه دیگری.

عاشراً بنزهة الارواح شهرزوری ترجمه فارسی بتوسط ضیاء الدین دری <

حادی عشر بحواشی آقای اقبال بر بیان الادیان ص ۵۱ که عین همان مآخذ متقدمه را آنجا ذکر کرده اند (مآخذ ۹ و ۱۰ را من از کتاب ایشان استفاده کردم و اصلاً

از ذکر صاحب ترجمه در کتاب ایشان هیچ مسبق نبودم تا امروز (۳۶/۱/۱) که آقای مینوی بتوسط ورقه پستی مرا از این فقره مستحضر کردند.

عبدالائمه (اسطراب ساز):

گاهنامه سنه ۱۳۱۱ ص ۱۰۲.

عبدالبهها:

عبدالبهها بدکتر احمد خان عماد الملک (عماد محسنی) نوشته است از پاریس

بلندن:

تلخکام ایتمز سنک شیرین لسانک ای رضا

سن همسان ایله تکلم راضیم دشنامه بن

لسان شیرین تو ای رضا تلخکام نمیکند

تو همین قدر تکلم بکن من بدشنام راضیم

(۲۷/۱/۲۰) (۱)

عبدالعظیم حسنی، شاهزاده:

رجوع برای نبذی از حالات او نقلاً از رساله منسوب بصاحب بن عباد در شرح

حالات او بسفینة البحار در ص ح ب ۲: ۱۳، ۱۲۰-۱۲۱.

وبخاتمه مستدرک الوسائل ج ۳ ص که سفینه مذکور از آنجا خلاصه رساله

مذکوره را نقل میکند.

|| رساله از صاحب بن عباد در نسب او و اخبار او (الذریعه الی تصانیف الشیعه ۱: ۵۷).

|| اخبار عبدالعظیم بن عبدالله... [الحسنی] للشیخ الصدوق (ذریعه ج ۱ ص ۳۳۹).

عبدالقادر گیلانی، شیخ -:

مآخذی که شرح احوال او یا اشاره بسوانح احوال او در آنها مذکور است:

۱- این یاد داشت بخط مرحوم قزوینی نیست. (۱.۱).

- ۱- معجم البلدان یاقوت در ذیل بشتیر (ج ۱ ص ۶۳۱ ، از بشتیر در مختصر- اخبار الخلفاء منسوب باین انجب نیز در شعری در هجو یکی از افراد خاندان عبدالقادر صحبت میشود و اختلافی در ضبط آن آنجا ذکر میکند).
- ۲- ابن الاثیر در حوادث سنه ۵۶۱ (ج ۱۱ : ۱۴۵).
- ۳- انساب سمعانی در عنوان جبلی ص ۱۴۸ فقط اسم او را دارد و بعد از آن بیاض گذارده هکذا و ابو محمد عبدالقادر بن .
- ۴- بهجة الاسرار که تمامش چنانکه معلوم است در مناقب اوست و در سنه ۷۱۳ مؤلف آن شطنوفی وفات یافته .
- ۵- تاریخ ابو الفدا که عین تاریخ ابن الاثیر است با اسم و رسم نقلاً از او ۳: ۴۳.
- ۶- تاریخ گزیده ص ۷۸۷ (۲ سطر فقط).
- ۷- فوات الوفيات لابن شاکر الکتبی ۲: ۲-۳.
- ۸- مختصر تاریخ الخلفاء المنسوب لابن انجب البغدادی المتوفی ۶۷۴ ص ۱۰۱-۱۰۳ ، ۱۲۰-۱۲۲ ، ۱۲۴-۱۲۶ .
- ۹- حیوة الحیوان <لدمیری> متوفی در ۸۰۸ ، استطراداً بعضی اشارات بدو ج ۱ : ۱۲۴ و ۲۶۰ در عنوان «باز» و .
- ۱۰- عمدة الطالب لابن عقبه المتوفی فی ۸۲۸ که قدح شدیدی در نسب او یعنی در علوی بودن او میکند (و گویا مأخوذ از مختصر تاریخ الخلفاء ابن انجب باشد این فقره) ص ۱۰۸-۱۰۹ .
- ۱۱- طبقات الشعرانی متوفی در ۹۷۳ ج ۱ ص ۱۰۸-۱۱۴ .
- ۱۲- النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة لابن تغری بردی المتوفی سنه ۸۷۴ در حوادث سنه ۵۶۱ ج ۵ ص ۳۷۱ از طبع مصر (هیچ چیز تازه ندارد).
- ۱۳- شذرات الذهب فی اخبار من الذهب لابن العماد الحنبلی المتوفی سنه ۱۰۸۹ ج ۴ ص ۱۹۸-۲۰۲ (بسیار بسیار ترجمه حال خوبی است و گویا بل بنحو قطع

و یقین تماماً منقول از تاریخ الاسلام ذهبی است که او هم تمام یا اغلب این ترجمه حال را از ابن النجار نقل کرده است، رجوع بهامش آن).

۱۴- نفحات الانس جامی متوفی در ۸۹۸، طبع کلکته ص ۵۸۶ - ۵۹۰ (خوب ترجمه حالی است).

۱۵- حبیب السیر جزو سوم از جلد دوم ص ۷۲ (هیچ هیچ تازه ندارد و مختصر است از نفحات در غایت اختصار).

۱۶- خزینة الاصفیاء تألیف مفتی غلام سرور لاهوری بفارسی (که کتابی است در طبقات الاولیاء عرفاء و درهند چاپ شده و با وجود کثرت اغلاطش باز بدک نیست بخصوص برای عرفاء هندوستان و مؤلف او کتابی مخصوص در شرح حال و مناقب شیخ عبدالقادر تألیف کرده بوده موسوم بگلدسته کرامات (یا کرامت) [کما فی ۱: ۳ و ۹۹] ج ۱ ص ۹۴-۱۰۰، ترجمه حال بدکی نیست و خیالی از ماخذ غیر معروفه را اسم میبرد.

۱۷- روضات الجنات آقا محمد باقر خوانساری مؤلف در حدود ۱۲۸۶، ص ۴۴۱ - ۴۴۳ (خوب ترجمه حالی است مملو از قدح و انتقاد از ادعاهای گزاف فوق العاده باغراق و مبالغه این مرد... یا اولاد طرار او).

۱۸- طرائق الحقائق تألیف مرحوم حاجی نایب الصدر در ۱۳۱۷ ج ۲ ص ۱۶۲ (بسیار مختصر است و هیچ چیز تازه ندارد).

۱۹- مختصر طبقات الحنابلة لجهیل الشطی مؤلف در ۱۳۳۵ = ۱۹۲۱ ص ۳۴ - ۳۶ (بسیار بسیار ترجمه حال مفید جامعی است و گویا بل بنحو قطع و یقین منقول است عیناً یا مالمخصاً از یکی از دواصل این کتاب از علیمی صاحب انس الجلیل).

۲۰- دائرة المعارف اسلام (این جلد تاریخ ۱۹۱۳ دارد، پس قبل از مختصر طبقات الحنابلة سابق الذکر است) ج ۱ ص ۴۲-۴۴ بقلم مرگلیوٹ که گویا چنانکه از اعلام زرکلی معلوم میشود ترجمه دیگر از او در JRAS نیز چاپ کرده بوده است بانگلیسی.

۲۱- معجم المطبوعات العربیة (که گرچه در تاریخ ۱۹۲۸ چاپ آن باتمام

رسیده ولی تألیف آن در ۱۹۱۹ باختتام رسیده، یعنی بعبارۀ اخیری مؤلفین و مطبوعات را فقط تا آخر آن سال - نه بعد تر - دارد بتصریح خودش (ص ۷۲۷ - ۷۲۸) هیچ چیز تازه ندارد).

۲۲- الاعلام لخیر الدین الزرکلی (تاریخ طبع آن در ۱۳۴۶ = ۱۹۲۷ است) ص ۵۲۴ (هیچ چیز تازه ندارد جز اینکه کماذکرنا گوید که مرگلیوت شرح حال صاحب ترجمه را در JRAS بانگایسی چاپ کرده است).

انتهت فذلکة المآخذ از کتبی که در محل دسترس من بود و از این کتب گذشته دیگر در بعضی کتب دیگر که احتمال آن میرفت در وهله اول که داشته باشد ولی من هر چه گشتم نیافتم دیگر نباید گشت و آن کتب اینست :

- مجالس المؤمنین،

- آثار البلاد در تحت جیلان،

- ریاض العارفین،

- لسان المیزان،

- میزان الاعتدال،

- طبقات الحفاظ و ذیول آن،

- الفوائد البهیة (ظا)،

- انس الجلیل و طبقات الحنابلۀ ابویعلی (اتقدم عصره علی عصر صاحب الترجمة)،

- جامع المختصر ابن انجب (گرچه چیزی راجع بیکمی از احفاد او دارد در

ص ۸۱ - ۸۲).

در هیچکدام از کتب مذکوره چیزی راجع بشرح حال صاحب ترجمه ندارد و

در هر صورت من نیافتم و بظن متأخم بعلم اصلاً ندارد.

این نکته را هم در ختام نا گفته نگذریم که اغلب مآخذ که تاریخ روز و ماه

وفات او را معین کرده اند مثل شذرات الذهب و جمیل الشطی و ابن الاثیر (ماه فقط) و

خزینة الاصفیا همه تاریخ وفات او را در ۸ یا ۱۰ ربیع الثانی ضبط کرده اند مگر یاقوت در معجم البلدان در موضع سابق الذکر یعنی ۶۳۱:۱ که ربیع الاول نوشته و این اخیر بلاشک غلط است یا از خود مؤلف یا سهواً من النسخ که «اول» بجای «ثانی» یا «آخر» نوشته اند. انتهى ظ 38 . 2 . 18 .

عتابی:

حمیر وحش عتّابیّه Zèbre (نهج السدید مفضل بن ابی الفضائل ورق ۱۴^b).

عتابی نشابوری:

مرزبان نامه ۲۸۷ .

عَرَض:

مقصود از آن و فرق مابین آن و تحضیض (معنی ۱: ۶۱) .

انظر ایضاً شرح الرضی ۳۱۷ .

عقد اصابع:

یکی دو ارجوزه در این باب (الذریعه ۱: ۴۷۰) .

عقلا المجانین:

لابی القاسم الحسن بن محمد بن حبیب المفسر .

اسم این کتاب را همین روزها (38 . 4 . 4) در کتاب تدوین رافعی دیدم و چون

اسم بنظرم خیلی آشنا بود خواستم ببینم مؤلف آن کیست . جمیع مظان این فقره را

از حاجی خلیفه و کشف الحجب و سایر فهارس و معجم المطبوعات و غیره و غیره گشتم چیزی

در این باب نیافتم و امروز در پی چیزی دیگر میگشتم دیدم خودم این کتاب را دارم و همین